

اطلاعات بدست آمده در خصوص طایفه کوالی از همیوند بازیان عراق تا همیوند کرمانشاه و تا کوالی گوران و دستک در دشت ذهاب و چگونگی زبان و آیین این خاندان در حدود ۲۶۰ سال پیش تا کنون

جد مردم کوالی باوه پیرولی است باوه پیرولی فرزند شاهمراد خان سرتیپی و پدر بزرگش خیراله خان سرتیپی اهل احمد وند (همیوند) غازانچی در ۵ کیلومتری غرب کرمانشاه می باشد که اکنون مردمان بزرگی در آن منطقه هستند اما قبل از اینکه به همیوند بیایند عراقی بوده و اصالتاً در منطقه بازیان و در روستای همیوند زندگی می کرده اند که در بین شهرهای کرکوک و سلیمانیه و هولیر واقع است اما زمانی که جنگ بین ایران و امپراتور عثمانی شکل می گیرد نامی از کشور عراق فعلی وجود نداشته و قسمتی از خاک عراق فعلی جزو قلمرو ایران بوده است و آنگاه به وسیله این مردمان در آن ناحیه ارتش عثمانی برای مدتی متوقف و به آنها آسیب می رسانند تا اینکه نیروهای ارتش عثمانی تقویت می شود و دیگر مردم توان مقاومت با آنها نداشته اند به ناچار پراکنده و تعدادی (جد باوه پیرولی) آنجا را ترک و به منطقه کرمانشاه مهاجرت می کنند جد باوه پیرولی بومی آن منطقه بوده و الآن باقیمانده آنها در بازیان حدوداً ۸ هشت روستا هستند جد باوه پیرولی اهل سنت و جاف بوده اند و به غرب کرمانشاه یعنی (احمد وند) همیوند و قسمتی دیگر از این مردمان به هله وند سوق می شوند و زبان خود را از جافی به کلهری و مذهب خود را با فشار حکومت صفوی از سنی به شیعه تغییر می دهند بگونه ای که خیلی ها برای شناسایی نشدنشان نام و نشان خود را تغییر داده اند. این مهاجرین اسم فعلی همیوند را از زادگاه خود که در عراق همیوند نام داشته به یادگار دارند و نام گذاری کرده اند و در این همیوند جدید نیز املاک زیادی بدست آورده اند تا اینکه بعد از سالها زندگی آرام در مزارع کشاورزی با بستگان خود در یک نزاع قومی منجر به قتل پسر عموی خودشان می شوند و در نهایت باوه پیرولی این بار با توجه به حادثه پیش آمده ناچاراً "باتفاق همسر و ۶ فرزندش آواره می شوند و کرمانشاه را بعد از طی کردن کیلومترها به روستای سیمانی گوران در حومه شاه آباد می رسند و در آنجا برای حفاظت از فرزندانش با هیزم پرچینی برای زندگی موقت خانواده اش در گوشه روستا درست می کند در این شرایط باوه پیرولی برای تغذیه خانواده اش چیزی برای خوردن نداشته است ولی چون شکارچی ماهری بوده هر روز به کوه می رفته و همراه با گوشت شکار بر می گشته گویا در زمان خودش شکارچی معروف و در کار تیراندازی مهارت خاصی داشته است اما شبها با تهیه کردن گندم و جو در مزرعه مردم زندگی روزمره فرزندانش را تامین می کرده که روزی سیدی پاک و با ایمان به نام سیدرضابگ (از سرداران جنگجوی نادرشاه افشار) با اسب سیاهش وارد روستا می شود که با استقبال مردم سیمانی روبرو می گردد که هر کدام از بزرگان روستای سیمانی با گوسفند و قوچ و ... خود را برای استقبال آماده کرده بودند که پیر با ایمان نخواست به میل خود منزلی را به میزبانی انتخاب نماید و گفته آسار اسبم را در زینش می اندازم که جلوی هر منزلی ایستاد من هم میهمان آن خانه هستم در همین راستا اسب سیاه بعد از دور زدن ده سیمانی در مقابل پرچین فقیرانه باوه پیرولی توقف می کند . چون باوه پیرولی مردم ده را با خون گرمی تمام دیده بود و از خود هیچی برای استقبال از ایشان نداشت ناگهان پسر جوانش برای قربانی کردن جلوی پای پیر بزرگ آماده کرده و گفته من شما را به این بزرگی می بینم فرزندم را جلوی پایتان قربانی مینمایم و سید پیر مرد نیز با تعجب از حرکت ایشان با شوخی سخنی گفته که شما این کار را برای استقبال از خودم می کنید پس خوراک اسبم چیست ؟ باوه پیرولی فوراً "با کیسه ای پر از گندم و جو که خوراک بچه هایش بود توره اسب را پر می کند اما سید بزرگ گفته اگر محموله این توره مال حلال باشد اسب من آنرا می خورد در غیر اینصورت اسب من حرامی نخواهد خورد و در آن لحظه با حضور همگان اسب سیاه جو و گندم درون توره را پوزه زد و آنرا نخورد که موجب شگفتی حاضران بود خلاصه سید بزرگ به نصایح باوه پیرولی می پردازد و داستان اهل حق شدن پیرولی خان سرتیپی از اینجا شروع می شود و سید بزرگ به ایشان می گوید شما تا بحال روش زندگی تان اشتباه بوده است و شما باید را حقیقت را در پیش بگیرید چون در آیین فعلی خود هیچ خیری ندیده اید و همیشه با قتل و خونریزی همراه بوده اید و سید رضابگ از باوه پیرولی خواست از امروز با تغییر در آیین پرستش خود زندگی جدیدی برای خود و فرزندانش بیابد و دین خود را از شیعه به اهل حق تغییر دهد و شرط آنهم طی مراحل معنوی و رسوم یارستان سرسپرده حضرت شاه ابراهیم شود تا در زندگی تحولات جدیدی نصیبش گردد و دگر هیچگونه دزدی و حرامی به کاشانه خود نیاورد و به ایشان گفته از امروز به قدرت حق زندگی تامین خواهد شد و اینکه باوه پیرولی با قبول نصایح سید رضابگ آیین پرستش خود را تغییر داد و با کمک ایمان پاک سیدرضابگ صاحب گله

ای بز و گوسفند در کوه میشود که متعلق به هیچ کسی نبوده است و ذات سید رضابگ این گوسفندان را تا ۷ پشت (۷ نسل آینده) به اولاد باوه پیرولی هدیه کرده است و بعد از آن ادامه ندارد که دقیقاً همین طور هم شده است خلاصه بعد از تحویل گوسفندان به روستای بینر در گوران و به فردی به نام غلامعلی خان حاکم گوران معرفی میشود که مزارع کشاورزی کوالی در اختیارش قرار دهد تا با کار و تلاش نان حلال به فرزندانش بدهد باوه پیرولی ۶ فرزند توانمند و شجاع داشته است که هرکدام در جاهایی که تصرف و به دست آورده اند ساکن شده اند که الآن پراکندگی آنها گسترده می باشد ۱- مردم کوالی و بانباران میرزاحسین ۲- درنیجه ۳- ترکه ۴- داره رشی ۵- خیل علقه پیران ۶- خیل ولی . بنا به شجره نامه خاندان باوه پیرولی سرتیپی بیشتر مردمان این ۶ ایل از ۶ فرزند باوه پیرولی می باشند که علیمراد یکی از پسرانش بوده که از دستورات باوه پیرولی سرپیچی کرده و ایشان نیز سیلی به صورتش زده که موجب قهرش میشود و او به منطقه قلخانی رفته و با دختری از مردم قلخانی ازدواج کرده که الآن نوادگان او در آنجا ساکن شده اند و به مردم علقه پیران معروفند یعنی (علیمراد فرزند پیرولی) و یکی دیگر از پسرانش اویال بوده است که منطقه کوالی و بانباران میرزاحسین هم املاک او بوده ، دو فرزند اویال یعنی فرامرز و سهراب می باشد که از یکدیگر جدا شده اند و منطقه بانباران میرزا حسین و کوالی را تقسیم می کنند که هر کدام در ذهن خود نذری را نیت می کنند که منطقه بدخواهشان نصیب شود که در نهایت اعتقاد پاکشان عملی میشود و منطقه بانباران میرزا حسین به سهراب رسیده که بهرام پسرش آنرا گسترش داده و بنام مردم بارام زوروا (یعنی بهرام پسر سهراب) معروف شده اند و فرامرز برادر دیگر نیز منطقه کوالی به وی رسیده است که فرزندش غلامعلی نام داشته و چون منطقه کوالی دارای درخت ودره و چاله بوده (یعنی کوال کوال) به مردم کوالی معروف شده اند غلامعلی ۲ تا پسر بنام کلبعلی و قربانعلی داشته است و همینطور کلبعلی نیز ۳ تا پسر داشته بنام شکرعلی- شیخ علی و نظرعلی و یکی از نوادگان شکرعلی بنام قنبر علی جوانی با شهامت و چالاک بوده و از شجاعت آن خیلی تعریف شده است شکرعلی شامل خاندان کریمی ساکن دستک و مرادی و در گوران می شود و نظرعلی شامل خاندان صفری در گوران و ناصری در دستک و کلینه و ... می شود و شیخ علی شامل خاندان زارعی و ... در کلینه می شود. اما قربانعلی دو پسر بنام عینعلی و فرضعلی داشته است که به (عینک و فرضک) معروف بوده اند که فرزندان عینعلی شامل خاندان مرادی در دستک بوده و فرزندان فرضعلی شامل خاندان فضلی - فرضی و محمدی در کلینه می شود اما مردم کوالی زمانی که در کوالی گوران زندگی می کرده اند در ۳ نسل بعد داشته هایشان جوابگوی فرزندان زیادشان نبوده است و بیشتر آنها ابتدا به منطقه بیامه بیونج مهاجرت کرده اند و در زمینهای سید علی در بیامه ساکن شده اند که الآن هم آن زمینها به نام کوالی شهرت دارد. عینعلی و فرضعلی فرزندان برومندی داشته اند خیلی تعصبی و پر تلاش بوده اند یکی از پسران فرضعلی کدخدا صیدمحمد بوده (صیمامه فرضک) که شهرت سوارکاری . شجاعت . شهامت . مردم داری . باگذشت و چالاکي خاصی داشته که در زمان خودش تیرانداز و شکارچی معروفی هم بوده خیلی هم ثروت داشته که بارها دشمنانش خواسته اند از راه دوستی وی را مسموم کنند که از بین برود اما موفق نشدند که در نهایت متاسفانه به ضرب گلوله کشته میشود و از فرزندان عینعلی نیز پسران قدرت مندی بنام موالی و علی مدد داشته که موالی خیلی نیرومند بوده که شهرت گرز زدن در منطقه داشته و باج گیر هم بوده و علی مدد نیز شکارچی قابل و با شهامتی بوده که ناگفته نماند هر دو برادر قاتل بوده اند که بگونه ای موالی ۹ نفر را با گرز کشته و علی مدد نیز جوانی رشید و قدرتمند بوده به گونه ای ۲ نفر دزد (عمو برادرزاده) را کشته که نهایتاً" مورد انتقام برادرش قرار گرفته و بوسیله مردم رضا لک (ناوکل سرپل) و فردی بنام نخه در روز روشن در بالای طاق (بان طاق) به ضرب گلوله کشته می شود که طبق اطلاعات بدست آمده از بزرگان، خیلی از جوانهای این خاندان بوسیله گلوله کشته شده اند و بیشتر آنها هم در درگیری روبرو از بین نرفته اند بیشترشان به صورت ناجوان مردانه از بین رفته اند اکنون تجمع بیشتر آنها در کوالی گوران - کلینه و دستک در دشت ذهاب هستند و هر کدام به شاخه های مختلف و در جاهای دیگر پراکنده شده اند . که در پایین صفحه اولاد هر کدام از اینها را بصورت شجره نامه ترسیم می کنم که امیدوارم خانواده های که در شاخه های نسبی قرار می گیرند بتوانند شجره خود را ببینند چون هدف این حقیر جمع بندی اطلاعاتیست که از افراد مختلف بصورت دست نوشته و تعریف حضوری بدست آورده ام در نتیجه بنظرم کسی ۳ نسل قبل خودش بشناسد براحتی می تواند بفهمد که از کدام خاندان قرار گرفته است با وجود اینکه همه ما در یک خانواده بوده ایم و در مجموع اولاد کسی هستیم بنام پیرولی خان سرتیپی که توضیح کامل آن در ابتدا خواندید . خلاصه در گذشته مذهب این خاندان حدوداً" ۲۵۰ سال پیش در بازیان عراق سنی و جاف بوده اند و حدوداً" ۱۵۰ سال پیش نیز در همیوند کرمانشاه شیعه و زبان کلهری داشته اند و از آن به بعد نیز تا کنون اهل حق و با زبان گورانی صحبت می کنیم . آنچه در ذیل می خوانید نمونه ای از هر خاندان درج می گردد که بصورت نمودار در جدول شجره نامه خواهید دید.

پیرولی خان سرتیپی - اوایل - فرامرز - غلامعلی - قربانعلی - عینعلی - والی - صیمراد - عباداله - ستاره - مرادی های دستک
پیرولی خان سرتیپی - اوایل - فرامرز - غلامعلی - قربانعلی - فرضعلی - صیدمحمد - صفرعلی - شیرخان - عزیز - محمدی های کلینه
پیرولی خان سرتیپی - اوایل - فرامرز - غلامعلی - قربانعلی - فرضعلی - الماس - شهباز - شاهمار - رسول - فرضی های کلینه
پیرولی خان سرتیپی - اوایل - فرامرز - کلبعلی - شکرعلی - لطفعلی - خانعلی - موالی - احمد - کاکعلی - کریمی های دستک
پیرولی خان سرتیپی - اوایل - فرامرز - کلبعلی - نظرعلی - پیرعلی - خانعلی - محمد - مسعود - صدرا - از ناصری های دستک
پیرولی خان سرتیپی - اوایل - فرامرز - کلبعلی - شیخ علی - مرادعلی - براعزیز - خسرو - محمد - از زارعی های کلینه

چند شاخه از شجره نامه خاندان کوالی در جدول فوق به عنوان مثال نوشته ام که نهایتاً به یک نقطه می رسند ولی در شجره نامه اصلی با نموداری از فرزندان قربانعلی به بعد به صورت کامل ترسیم شده است. که بنده هم از نوادگان ایشان هستم به همین دلیل بیشتر به آن پرداخته ام. در نهایت بنده را یاری فرمائید که با راهنمایی شما عزیزانم کمی و کاستی ها را برطرف و تکمیل نمایم در نهایت یادی می کنیم از شادروان بگمهمد فضلی که با دست نوشته هایش به ما کمک کرد، امیدوارم توانسته باشم آنچه که می خوانید خاندانهای نسبی تان را به شما نزدیک کرده باشم. و حس همخونی در وجودتان را زنده کند. من به این نتیجه رسیدم که بد نیست بدانیم کی بودیم و از کجا آمدیم.

رشادتی از صیدمحمد فرضعلی (صیمامه فرضک): زمانی که مردم کوالی و بارام زوراو در زمینهای سیدعلی در بیامه بیوه نیچ ساکن بوده اند آن محل الآن هم بنام کوالی شهرت دارد وقتی بیشتر مردم به گله داری و کشاورزی مشغول بودند ۶ نفر سارق مسلح تعدادی از اسب های مردم کوالی را به سرقت می برند این موضوع به گوش صیمامه فرضک می رسد که افرادی مسلح اسب های به درد خور ما را دزدیدند ایشان هم فوراً تفنگش را برداشته و بر اسب تیز رو خود سوار می شود و به رد دزدان می تازد آن زمان هم تمام تفنگها ساچمه ای و سرپر بوده است صیدمحمد در مسیر گرگه چقا و دیشته پانه به سمت تاریکه رد دزدان را تعقیب می کند که در تنگه تاریکه سرخه دیزه به آنها می رسد گفته شده که با سه تیر ۳ نفر از آنها را می کشد و سه نفر دیگه را وادار به تسلیم می نماید که با مرام و منش خود آن ۳ نفر دیگه را نمی کشد و می گوید برید ۳ جنازه دوستانتان را بردارید کارتان ندارم در این حال صیمامه فرضک با برگرداندن اسبهای دزدیده شده و ۳ تفنگ دزدان کشته شده به سمت بیامه بیوه نیچ برمیگردد که در بین راه کریم علی محمد از بزرگان سهرابی که دایش بوده با نگرانی از اینکه ایشان تنها بوده به یاریش می آید که در بین راه همدیگر را می بینند و با خرسندی به او گفته صیدمحمد باز هم چه کردید که ایشان هم به احترام وی گفته من بدون شما و نام کوالی هیچی نیستم و همدیگر را در آغوش می گیرند وقتی به محل می رسد مورد استقبال گرم مردم کوالی و بارام زوراو قرار می گیرد گویا به احترام ستایش از شهامت او تفنگش را می بوسند و به عنوان افتخار جلوی پایش قربانی می کشند اکنون هم به رسم یاد بود در تاریکه ناودار سنگهای انباشته شده (کلک) در آن قتلگاه به یادگار مانده است که اسم خاصی هم دارد. یکی از شاه کارهای صیدمحمد این بوده است که تفنگ سر پر را در حین سوارکاری و شتاب بر روی اسب پر می کرده که مجالی به دشمن مقابلش نمی داده است.

تهیه کننده: ع. م.